

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال بر کلام مرحوم نائینی در باب قبح تشریع اسناد

نسبت به فرمایش مرحوم محقق نائینی ملاحظه‌ای به ذهن می‌رسد؛ و آن این که ایشان فرمودند ملاک در باب قبح تشریع اسناد در موردی است که انسان نمی‌داند شارع چنین چیزی را فرموده است یا نه؛ و بیان کردند تشریع عبارت است از: **اسناد ما لا يعلم صدوره من الشارع الى الشارع**، تشریع اسناد دادن چیزی است که انسان نمی‌داند از شارع صادر شده است، هرچند که در واقع شارع آن را فرموده باشد؛ زیرا، ملاک در باب قبح تشریع، عدم العلم است. و در این مورد نیز عدم العلم وجود دارد. اما اشکال اول، این است که بیان ایشان اولاً با خود ادله‌ای که در باب تشریع وجود دارد، سازگار نیست؛ چون ادله‌ی اربعه‌ای که مرحوم شیخ در رسائل برای تشریع اقامه می‌کند مرحوم نائینی آنها را پذیرفته‌اند و دلیل قرآنی این بود که **قُلْ اَللّٰهُ اَدْنٰی لَّكُمْ اَمْ عَلٰی اَللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ** یعنی از آیه شریفه استفاده می‌شود که ملاک در باب تشریع افترا است. افترا در موردی است که واقعاً شارع مطلب را نفرموده باشد و چیزی را صادر نکرده باشد. بنابراین، اگر در جایی اسنادی به شارع و دین داده شود و اسناد دهنده نمی‌داند که شارع این مطلب را فرموده است یا نه، و به حسب واقع شارع این را فرموده باشد، دیگر عنوان افترا ندارد. بله، ما عنوان دیگری بنام قول بغیر علم داریم که این نیز حرام است و در روایات نیز وارد شده است؛ اما قول به غیر علم اعم از مسئله تشریع است.

بنابراین، این بیان مرحوم نائینی اولاً با خود ادله تشریع سازگاری ندارد. در مورد روایت اقسام قضات نیز که یک دسته از قضاتی که اهل آتش هستند، کسانی هستند که بدون علم به حق قضاوت می‌کنند، در اینجا نیز اگر ما باشیم و این دلیل، معنایش این است که تمام الملاك عدم العلم است. به عبارت دیگر، اگر کسی اشکال کند که این دلیل روایی کاری به واقع ندارد و بلکه می‌گوید حتی اگر قضاوت این قاضی مطابق با واقع هم در بیاید، باز اهل آتش است به خاطر این که ملاک عبارت از عدم العلم است. در اینجا، به نظر ما، باید بگوییم در باب قضاء خصوصیت وجود دارد؛ یعنی اگر ما از عنوان قضاء الغای خصوصیت کنیم و بگوئیم شامل هر چیزی می‌شود که بدون علم اسناد داده شود، در این صورت دلیل برای حرمت تشریع واقع می‌شود؛ اما اگر کسی بگوید این روایت در مورد قضاء واقع شده است و ما نمی‌توانیم از آن به خاطر اهمیت موضوع قضاوت الغای خصوصیت کنیم، دیگر این روایت نمی‌تواند به عنوان شاهد برای قبح تشریع باشد. پس ما سه عنوان داریم؛ یکی قول بلا علم که جایز نیست، می‌خواهد در امور شرعی باشد یا امور غیرشرعی؛ قول بدون علم نهی شده است. دوم قضای بدون علم است که این نیز حرام است؛ و سوم عنوان تشریع است که باید به گونه‌ای باشد که از مصادیق افترا و کذب واقع شود.

اشکال دوم این که: تعجب این است که خود مرحوم نائینی در بعضی از تعابیر مسئله تشریع را از مصادیق کذب قرار داده است؛ و در این صورت، مجرد عدم العلم و این که انسان چیزی را بدون علم به شارع اسناد دهد، کذب لازم نمی‌آید؛ کذب جایی است که شارع هم آن مطلب را نفرموده باشد؛ اما جایی که عدم العلم باشد و در واقع نیز شارع آن مطلب را فرموده باشد، دیگر

افترا نیست. اگر مجتهدی خدای ناکرده بدون علم گفت نماز جمعه واجب است و بعد معلوم شود که در واقع نیز واجب بوده است، دیگر این تشریع نیست. لذا، در بعضی از تعابیر می‌گویند تشریع ادخال ما لیس من الدین فی الدین است؛ یعنی تشریع عبارت است از این که انسان چیزی را که به حسب واقع از دین نیست در دین داخل کند، اما چیزی که واقعاً در دین هست و شخص بدون علم و صدقه آن را به شارع اسناد دهد، دیگر تشریع نیست.

اشکال سومی که داریم در مورد تقسیمی است که ایشان بیان کردند و فرمودند حکم عقل بر دو نوع است، طریقی و غیرطریقی؛ عقل به دو مناط حکم می‌کند، مثلاً در باب ضرر، جایی که موضوع ضرر واقعاً موجود است، عقل حکم به اجتناب می‌کند؛ جایی هم که انسان احتمال ضرر می‌دهد و ایمن از ضرر نیست نیز عقل حکم به قبح اقدام علی ما لا یؤمن من الضرر می‌دهد که اسم این را حکم عقلی طریقی گذاشتند. و به عبارت دیگر، در باب ضرر فرمودند عقل دارای دو حکم است به دو مناط است. به نظر می‌رسد این فرمایش هم فرمایش تامی نیست. در جایی که شخص احتمال وجود ضرر می‌دهد، اگر اقدام کرد و واقعاً هم ضرری نداشت، اینجا کار قبیحی را مرتکب نشده است. و حال آن که لازمه فرمایش مرحوم نائینی این است که در این مورد نیز عقل حکم به قبح داشته باشد که چنین نیست. حالا ما نمی‌خواهیم خیلی وارد این بحث شویم؛ چون، بحث ملاکات احکام عقلیه را در بحث حسن و قبح عقلی در سال گذشته به صورت مفصل طرح و بیان کردیم و خواستیم که در اینجا اشاره‌ای داشته باشیم. تا اینجا نتیجه بحث این شد که اگر شك کنیم که يك اماره‌ی ظنی حجیت دارد یا حجیت ندارد؛ همین مقدار که نتوانیم آن را به شارع اسناد دهیم، کافی است برای اینکه بگوییم حجیت در اینجا وجود ندارد. و ما تفسیر حجیت به اسناد الی الشارع را پذیرفتیم و اشکالات وارد بر آن را نیز پاسخ دادیم. البته روی بیان مرحوم آخوند - تفسیر حجیت به منجزیت و معذرت - هم گفتیم که این نیز صحیح است و تفسیر ایشان با تفسیر حجیت به اسناد الی الشارع مانعة الجمع نیست. زیرا، منجزیت و معذرت در جایی است که انسان علم داشته باشد.

بررسی استصحاب عدم حجیت در موارد شك در حجیت

حوم آخوند به همین مقدار بحث را تمام می‌کند؛ اما مرحوم شیخ مطلبی را در کتاب **رسائل** بیان می‌کند که مرحوم آخوند نیز در **حاشیه رسائل** آن را دنبال کرده و بعد هم دیگران مثل مرحوم نائینی و مرحوم خوئی و مرحوم امام نیز آن را عنوان فرمودند؛ و آن این است که آیا وقتی شك در حجیت و عدم حجیت داریم، می‌توانیم استصحاب عدم حجیت را جاری کنیم یا نه؟ نظیر این که در باب اشتغال و قاعده اشتغال، برخی می‌گویند اگر يك تکلیف مسلم بر ذمه شماست و شما آمدید عملی را انجام دادید و نمی‌دانید که با این عمل ذمه‌تان بری می‌شود یا نه، اشتغال ذمه را استصحاب کنید. حال، آیا در مانحن فیه اگر اماره‌ی ظنی و غیر علمیه داریم و نمی‌دانیم که شارع آن را حجت قرار داده یا نه، می‌توانیم استصحاب عدم حجیت را جاری کنیم؟ مرحوم شیخ در کتاب **رسائل** در جریان این استصحاب اشکال کرده و فرموده‌اند این استصحاب در اینجا جریان ندارد. **بیان مرحوم شیخ** این است که می‌فرمایند: برای حرمت عمل به دلیل ظنی همین مقدار که شك داریم و علم نداریم که شارع آن را حجت قرار داده است، کفایت می‌کند. مرحوم شیخ می‌فرماید استصحاب در جایی جریان دارد که بر خود این حجیت اثری بار شود، و در اینجا، بر خود حجیت اثری بار نمی‌شود؛ اینجا آن اثر عبارت از حرمة العمل بالظن است که بر عدم العلم بار می‌شود و نه بر خود حجیت. به تعبیر روشن‌تر مرحوم شیخ می‌فرماید حجیت از حوادث است؛ شما وقتی شك می‌کنید شارع این دلیل ظنی را حجت قرار داده یا نه، یعنی شك می‌کنید که این حادث حدث أم لا، این حادث وقع أم لا، آیا این حجیت برای این دلیل واقع شد یا نه؟

می‌گویید استصحاب می‌کنیم عدم این حادث را؛ ایشان می‌فرماید این کار از نظر ارکان استصحاب مشکلی ندارد، لکن شرط دیگر را ندارد که استصحاب در جایی جریان دارد که بر این حادث اثری بار شود و در مانحن فیه اثر - حرمت عمل به ظن - بر این حادث بار نمی‌شود و بلکه بر عدم العلم به این حادث بار می‌شود. یعنی همین که علم نداریم به حجیت، همین که شك در حجیت داریم، حرمة العمل بالظن مترتب می‌شود. لذا، مرحوم شیخ با جریان استصحاب در کتاب **رسائل** مخالفت کرده و

فرموده‌اند: در باب اشتغال هم همینطور است؛ چرا که در اشتغال نیز عدم العلم بالفراغ برای اشتغال به ذمه کافی است. بیان مرحوم آخوند: ایشان در حاشیه رسائل از مرحوم شیخ دو جواب می‌دهد؛ جواب اول این که: حجیت و عدم حجیت از احکام شرعیه است و دیگر نیاز نداریم به اینکه چه اثری بر آن مترتب می‌شود. به عبارت دیگر، مرحوم آخوند می‌فرماید: بله، شما در باب استصحاب می‌گویید مستصحب یا باید حکم من الاحکام الشرعیه باشد و یا موضوعی باشد که یک اثر شرعی بر آن بار شود؛ و ما در اینجا می‌گوییم حجیت حکم من الاحکام شرعیه است، مثل وجوب الصلاة؛ منتها وجوب صلاة يك حکم تکلیفی است و حجیت يك حکم وضعی است. در سایر احکام شرعیه، اگر می‌خواهید وجوب نماز جمعه را استصحاب کنید، آیا می‌گویید بر این وجوب چه اثری مترتب می‌شود؟ دیگر کاری به ترتب اثر نداریم؛ در اینجا هم کاری به ترتب اثر نداریم. این اولاً.

و جواب دوم این که سلّمنا که بگوئیم حجیت حکم نیست و موضوعی است که اثرش حرمة العمل بالظن است؛ اما چه اشکالی دارد که بگوئیم همانطوری که بر عدم حجیت بحسب الواقع حرمة العمل بالظن مترتب می‌شود، بر عدم حجیت به نحو استصحاب نیز حرمة العمل بالظن مترتب می‌شود؟. تعبیری که در حاشیه رسائل دارند این است که شما می‌فرمایید حرمة العمل بالظن اثر است و به استصحاب اشکال می‌کنید که این فقط موضوعش عدم علم به حجیت واقعیه است یا این عدم العلم را برداریم و جایش شک در حجیت واقعیه بگذاریم، بگوئید تا در حجیت واقعیه شك پیدا کردیم حرمة العمل بالظن می‌آید؛ ایشان می‌فرماید چه اشکالی دارد که حرمة العمل بالظن، هم، اثر برای این شك باشد و هم اثر برای عدم حجیت واقعیه باشد؟. توضیح آن که وقتی می‌گوییم این دلیل ظنی و اماره يك زمانی حجت نبوده حالا هم عدم حجیت را استصحاب می‌کنیم؛ استصحاب برای ما عنوان محرزیت را دارد، یعنی با استصحاب الآن می‌گوییم این اماره حجیت واقعیه ندارد. می‌فرمایند همانطوری که با استصحاب می‌گوییم حجیت واقعیه نیست و نتیجه‌اش حرمة العمل به دلیل ظنی است، جایی هم که فقط شك وجود دارد یا عدم العلم است نیز می‌گوییم حرمة العمل بالظن مترتب است.

به عبارت دیگر، مرحوم شیخ خواستند بفرمایند در جریان این اثر - یعنی در حرمة العمل بالظن - مجرد شك کافی است و دیگر نیازی به استصحاب نیست، اما مرحوم آخوند می‌فرماید مانعی ندارد که علاوه بر این، حرمة العمل بالظن، بر عدم حجیت استصحابی هم مترتب شود؛ یعنی با استصحاب، عدم حجیت در واقع را احراز کنیم و بگوئیم حرمة العمل بالظن بر این نیز مترتب می‌شود. یعنی يك اثر است که برای رسیدن به آن دو راه داریم. این بود اشکالات مرحوم آخوند بر کلام مرحوم شیخ انصاری، آقایان نظریه مرحوم نائینی در صفحه 126 از جلد سوم فوائد الاصول را ببینند که ایشان بر مرحوم آخوند اشکال کرده و هر دو جواب ایشان را رد می‌کند و از عبارات مرحوم آقای خوئی نیز استفاده می‌شود که این کلام استادشان را قبول ندارند؛ همچنین در نهایت نظریه مرحوم امام را ان شاء الله بیان می‌کنیم.